

انتشار التشيع في عصر الإمام الجواد عليه السلام

تأثير العوامل السياسية والاجتماعية والاقتصادية^١

مجتبى أحمدى بيداخويدي^٢

الملخص

تُظهر التحليلات أن الأجواء السائدة على الخلافة العباسية في هذه الفترة، خاصة في زمن المأمون والمعتصم، هيأت أرضية مناسبة لتقبل التعاليم الشيعية. من الناحية السياسية، برزت التناقضات الداخلية لجهاز الحكم، وكذلك عقد المناظرات العلمية التي أدت إلى ترسيخ المشروع العلمية للإمام. وفي البعد الاجتماعي، ساهمت هجرة الشيعة على نطاق واسع وتشكيل مراكز المقاومة الفكرية في تعزيز قاعدة نشر الفكر. والأهم من ذلك كله، أن الحالة الاقتصادية للحكومة، مع الفجوة الطبقة الحادة بين الأشراف المترفين، وفي المقابل، الطبقة الضعيفة في المجتمع، بلغت بفقدان الثقة العامة ذروتها. وقد وضعت التعاليم الشيعية القائمة على العدالة، والتي تؤكد على البساطة وإزالة الظلم، في مواجهة صريحة مع فساد بيت المال ونمط حياة الحكام. أدى هذا التناقض الاقتصادي الأخلاقي إلى جعل التعاليم الشيعية، بالنسبة للفئة المحرومة، بمثابة حل هويتي ديني للخلاص من الظلم، فتضاعف جاذبيتها. وفي النهاية، أصبحت العوامل البيئية المذكورة المحرك الدافع لانتشار التشيع في ذلك العصر. يتناول البحث الحالي، بمنهج وصفي تحليلي، دراسة مدى تأثير العوامل البيئية (السياسية والاجتماعية والاقتصادية) في عملية انتشار المذهب الشيعي في فترة إمامة الإمام الجواد عليه السلام.

المفردات الأساسية: الإمام الجواد عليه السلام، انتشار التشيع، العباسيون، الأوضاع الاجتماعية، الأوضاع الاقتصادية، الأوضاع السياسية.



١. تاريخ الاستلام: ٧ رجب ١٤٤٧

٢. طالب مرحلة السطح الثاني في مدرسة خان العلمية، يزد، إيران. (الكاتب المسؤول)

Ahmadimojtaba147@gmail.com

أعد هذا المقال بإرشاد علي أكبر دهقاني أشكذري (أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران). كمؤلف ثان. Ali21333@yahoo.com

گسترش تشیع در دوره امام جواد علیه السلام تأثیر متغیرهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی^۱

مجتبی احمدی بیداخویدی^۲

چکیده

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که فضای حاکم بر خلافت عباسی در این دوره، به‌ویژه در زمان مأمون و معتصم، بستری مناسب برای پذیرش آموزه‌های شیعی فراهم ساخت. از منظر سیاسی، تضادهای درونی دستگاه حاکم و نیز برگزاری مناظرات علمی که به تثبیت مشروعیت علمی امام انجامید، اهمیت یافت. در بُعد اجتماعی، مهاجرت گسترده شیعیان و شکل‌گیری مراکز مقاومت فکری، پایه توزیع اندیشه را تقویت کرد. مهم‌تر از همه، وضعیت اقتصادی حاکمیت، با شکاف طبقاتی شدید میان اشراف عیاش و در مقابل، گروه ضعیف جامعه، بی‌اعتمادی عمومی را به اوج رساند. آموزه‌های عدالت‌محور تشیع که بر سادگی و رفع ظلم تأکید داشت، در تقابل آشکار با فساد بیت‌المال و سبک زندگی حاکمان قرار گرفت؛ این تضاد اقتصادی اخلاقی سبب شد تا آموزه‌های شیعی برای قشر محروم، به مثابه یک راه‌حل هویتی مذهبی برای رهایی از بی‌عدالتی، جاذبه‌ای مضاعف پیدا کند. در نهایت، عوامل محیطی یادشده، موتور محرکه گسترش تشیع در آن دوران شدند. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی میزان تأثیر عوامل محیطی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) بر روند گسترش مذهب تشیع در دوره امامت امام جواد علیه السلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امام جواد علیه السلام، گسترش تشیع، عباسیان، وضعیت اجتماعی، وضعیت اقتصادی، وضعیت سیاسی.

تاریخ تأیید: ۲۷ بهمن ۱۴۰۴

۱. تاریخ دریافت: ۷ دی ۱۴۰۴

۲. ahmadimojtaba147@gmail.com

۲. طلبه سطح دو مدرسه علمیه خان، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

این مقاله با راهنمایی و اشراف علی اکبر دهقانی اشکذری (استاد سطح یک و عضو گروه علمی - تربیتی، مدرسه علمیه مدینه العلم کاظمیه، یزد، ایران.) به عنوان نویسنده دوم تدوین شده است.
Ali21333@yahoo.com

مقدمه

دوران امامت امام جواد علیه السلام که در میانه‌های قرن دوم و سوم هجری قمری واقع شد، دوره‌ای مملو از تضادهای بنیادین در ساختار خلافت عباسی بود. این دوران از یک سو، نماد شکوفایی علمی و فرهنگی تحت عنوان «عصر ترجمه» و «بیت الحکمه» توسط مأمون عباسی بود و از سوی دیگر، بستر اصلی سرکوب و مبارزه با اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان محسوب می‌شد. این شرایط متناقض، زمینه‌ساز تحولاتی در حیات سیاسی اجتماعی شیعه گردید. اگرچه شیعیان همواره در معرض سخت‌گیری‌های خشن عباسیان بودند، اما درک تحولات آن عصر ایجاب می‌کند که به بررسی بستر محیطی مؤثر بر جذب جامعه به مکتب اهل بیت علیهم السلام بپردازیم.

نقش محوری امام جواد علیه السلام در این برهه حیاتی بسیار مؤثر بود. ایشان در مقام امامتی خردسال، با بهره‌گیری از علم لدنی و توانایی بی‌بدیل خود در مناظرات علمی (به‌ویژه در مواجهه با نخبگان کلامی چون معتزله) اثبات کردند که امامت یک جایگاه انتصابی و مبتنی بر شایستگی علمی است، نه صرفاً میراثی خونی. همان‌طور که در نتیجه‌گیری مشخص گردید، پیروزی‌های ایشان در این مناظرات، موجب تقویت ایمان درونی شیعیان و گسترش تدریجی نفوذ تشیع در میان لایه‌های جدیدی از نخبگان فرهنگی شد؛ به‌گونه‌ای که مناظرات خود به ابزاری برای تعمیق و گسترش مکتب تبدیل گشت.

با این وجود، شکل‌گیری و گسترش یک جنبش فکری و مذهبی تنها وابسته به رهبری امام نیست و عوامل دیگری همچون عوامل محیطی و شرایط جامعه نیز در این امر نقش مؤثری خواهند داشت. در این مقاله، تمرکز اصلی بر این است که چگونه عوامل محیطی، این نفوذ معنوی را به یک رشد کمی و اجتماعی تبدیل کردند. این مقاله با هدف بررسی دقیق میزان اثرگذاری عوامل پیرامونی در گسترش تشیع، شرایط و زمینه‌های گوناگون مؤثر در رشد این مذهب را تحلیل می‌کند. از این شرایط می‌توان به سه رکن اصلی محیطی اشاره کرد: فضای سیاسی آکنده از رقابت‌های داخلی عباسیان که فرصت‌های پنهانی ایجاد کرد؛ چالش‌های اجتماعی ناشی از پراکندگی جغرافیایی شیعیان (نظیر مهاجرت به قم و خراسان)؛ و مهم‌تر از همه، بحران‌های اقتصادی ناشی از شکاف طبقاتی شدید و فساد گسترده در دستگاه خلافت. این شرایط، آموزه‌های اصیل و عدالت‌محور تشیع را در قامت یک بدیل نیرومند در برابر نظام



فاسد حاکم به اقشار ضعیف مردم نمایاند و به این ترتیب، بستر مساعد را برای تأثیرگذاری رهبری معنوی امام جواد^{علیه السلام} فراهم آورد.

۱. شرایط سیاسی اجتماعی دوران امامت امام جواد^{علیه السلام}

دوران عباسیان را دوران اقتدار حکومت اسلامی، خصوصاً در عصر امام رضا و امام جواد^{علیه السلام}، دانسته‌اند و این دوران را به سبب پیشرفت‌های علمی و دایر کردن «بیت‌الحکمه» و «دارالترجمه»‌ها از جانب مأمون، عصر شکوفایی اسلام نامیده‌اند. بغداد به‌عنوان پایتخت جهان اسلام و بلکه پایتخت جهان، بزرگ‌ترین شهری بود که مردان علم و سیاست از هر جای جهان به منظور به دست آوردن پستی در مناصب دولتی یا ارائه‌ی نیازهای کشورشان در زمینه‌های اداری، اقتصادی و علمی، به آنجا روی می‌آوردند (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۸۱). ناگفته نماند که این سر و صدای علمی مأمون بدون غرض نبوده و یکی از اهداف او از این کار، کم‌رنگ شدن حضور مردم در اطراف امام جواد^{علیه السلام} بود.

بی‌گمان شیعیان از دشمنان مهم عباسیان به شمار می‌رفتند. فرهنگی که شیعیان به پیروی از اهل بیت^{علیهم السلام} دنبال می‌کردند، کاملاً اسلامی بود و مردم نیز -گرچه در فشار عباسیان سکوت می‌کردند- در عمق وجود خود می‌توانستند حق اهل بیت^{علیهم السلام} را از باطل خلفای عباسی تشخیص دهند. عباسیان به شکل‌های مختلفی با اهل بیت^{علیهم السلام} و پیروانشان برخورد می‌کردند: از روش سازش کارانه گرفته تا سخت‌گیری‌های بسیار گسترده و خشن. البته برخورد دوم بسیار وسیع، گسترده و بیرحمانه بود. عباسیان این واقعیت را به خوبی درک می‌کردند که حاکمیتشان جز با سیاست سرکوب اهل بیت^{علیهم السلام} و پیروانشان پابرجا نمی‌ماند؛ لذا با تمام وجود به مقابله با اهل بیت^{علیهم السلام} پرداختند.

امام جواد^{علیه السلام} در مدت عمر کوتاه خود با دو تن از خلفای عباسی، یعنی با مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) و برادرش معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق)، هم‌عصر بودند. بررسی تقابل میان عباسیان و امام جواد^{علیه السلام} نشان می‌دهد که هر یک از این دو خلیفه عباسی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، برای جلوگیری از نفوذ و پیشرفت معنوی امام کوششی بلیغ داشتند.

پس از شهادت امام رضا^{علیه السلام}، از آنجا که امام جواد^{علیه السلام} در سنین خردسالی به مقام امامت نائل شد، با مشکلات فراوانی مواجه بود و کسانی چون واقفیه و اسماعیلیه به این مشکلات دامن



می‌زدند. ولی مرتبه ممتاز علمی امام و از سوی دیگر تصریح امام رضا (ع) به جانشینی ایشان، این اختلاف نظر را به سرعت از میان برد و اکثر شیعیان از امامت ایشان جانب‌داری کردند. دوران امامت حضرت هفده سال به طول انجامید و همان‌طور که گفته شد، همزمان با خلافت مأمون و معتصم عباسی بود. حضرت پانزده سال از عمر مبارک خود را در دوران خلافت مأمون گذراند و تنها دو سال پایانی عمر که به شهادت ایشان انجامید، در دوران حکومت معتصم سپری شد (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۹).

امام جواد (ع) در طول این هفده سال امامت، رهبری فکری و معنوی شیعیان را بر عهده داشت و با تمام وجود از مبانی اسلام دفاع کرد. با استقرار کامل امامت ایشان و فراگیر شدن آوازه علمی آن حضرت و شیفتگی مردم به آن امام همام، مأمون احساس خطر کرد. از این رو، برای مقابله با هر رویداد ناگهانی چاره‌ای اندیشید و آن حضرت را پیش از آنکه به سن بلوغ برسند، از مدینه به بغداد احضار کرد و دخترش اُم‌الفضل را به ازدواج او درآورد تا ایشان تحت مراقبت وی باشد و فعالیت‌هایش محدود شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۲). امام جواد (ع) نخستین امامی بودند که در سن خردسالی به امامت رسیدند. در آن مقطع زمانی، قدرت معتزله افزایش یافته بود و مکتب اعتزال به مرحله رواج و رونق گام نهاده بود. حکومت نیز در آن زمان از معتزله پشتیبانی می‌کرد و از سلطه و نفوذ خود و دیگر امکانات مادی و معنوی حکومتی برای استواری و تثبیت خط فکری آنان و ضربه زدن به گروه‌های دیگر و تضعیف موقعیت و نفوذشان، به هر شکل ممکن بهره‌برداری می‌نمود. بر اساس شواهد تاریخی، مأمون با برخی از عالمان معتزلی نظیر ابو هذیل عَلاَف و نظام مراداتی داشت (ناظمیان فرد، ۱۳۸۸ ش، صص ۶۹ و ۷۰) و مناصب حکومتی را به برخی از بزرگان معتزله واگذار کرده بود (مسعودی، بی‌تا، ص ۳۳۹). او همچنین معتقد به نظریه مخلوق بودن قرآن (مسعودی، بی‌تا، ص ۳۳۹) بود. این شواهد موجب شد برخی از مورخان، نظریه گرایش مأمون به معتزله را مطرح کنند. این مسئله برای شیعیان مخاطره‌آمیز بود و نوعی تهدید به حساب می‌آمد.

مبنای پیروان مکتب معتزله این بود که دستورهای و مطالب دینی را به عقل خویش عرضه می‌داشتند و آنچه را که عقلشان آشکارا تأیید می‌کرد، می‌پذیرفتند و بقیه را انکار می‌نمودند. یکی دیگر از مطالبی که با عقل ظاهر بین معتزله قابل درک نبود، امامت امام جواد (ع) پیش از



سن بلوغ بود. بدین خاطر، آنان با طرح سؤال‌ها و پرسش‌های دشوار و پیچیده، درصدد بودند که بنا به عقیده خود، امام جواد(ع) را در میدان رقابت علمی و سیاسی شکست دهند. به طور کلی، با بررسی دوران امامت امام جواد(ع) باید گفت که اوضاع زمان ایشان به دلیل گسترش فرهنگی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود، از ویژگی خاصی برخوردار است. از جمله این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

- در این دوران، فعالیت جریان‌ها و مکتب‌های کلامی و عقیدتی گوناگونی چون معتزله، اشاعره، غلات، حشویه (افراطیان اهل حدیث)، اهل حدیث، واقفیه، مفوضه، قدریه و... گسترش یافت و پراکندگی آرای فراوانی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمد. مباحثی کلامی چون جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دستخوش تاخت‌وتازهای فکری کرده بود. در نتیجه، در این زمان، ائمه(ع) و یاران ایشان، برای دفاع از مبانی تشیع در برابر این فرقه‌ها، به نگارش آثار کلامی دست زدند و به برگزاری مناظره‌های کلامی مبادرت ورزیدند.

- در این برهه زمانی، با رویکرد علمی و فرهنگی جدیدی از جانب دولت عباسی مواجهیم: هجوم علوم کلامی دیگر ملل به سوی جامعه مسلمانان. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان می‌گذاشت. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. او تلاش فراوانی در ترجمه کتاب‌های دیگر ملل، به ویژه یونان، هند و ایران داشت و بودجه بسیاری را در این راه هزینه کرد. همین امور باعث تشنه فکری میان مسلمانان شد و در نتیجه، اصحاب امام برای جلوگیری از انحرافات فکری در میان مسلمانان، به هدایت فکری مردم به منظور دفاع از مبانی تشیع پرداختند. این موضوع در واقع نشان‌دهنده دفاع از تشیع در برابر مکاتب اسلامی و مکاتب فلسفی غیر اسلامی است.

۲. چگونگی تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی دوران حضرت بر گسترش تشیع

در ادامه چگونگی تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی دوران امام جواد(ع) بر گسترش تشیع واکاوی می‌گردد.



۲.۱. مهاجرت شیعیان به سوی شهرهای ایران (خراسان، ری و قم)

زمان ورود شیعیان به ایران را می‌توان دوران حکومت مروانیان دانست. رویدادهای دوران خلافت مروانی، از جمله شیعه‌کشی‌های حجاج بن یوسف ثقفی، منجر به مهاجرت گسترده قبایل شیعی از عراق به ایران شد. بعد از آن، با رسیدن خلافت به عباسیان، رفته‌رفته عواملی پیش آمد که زمینه را برای مهاجرت بیشتر شیعیان مستعدتر ساخت و در پی مهاجرت گسترده قبایل شیعی، علما و محدثان شیعی و در نهایت علویان، به تدریج به پیدایش و رشد نسبتاً سریع تشیع در برخی مناطق مستعد ایران انجامید که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

از آنجا که نظام مکتبی شیعه از سوی امامان، نظامی دانش‌محور طراحی شده بود، خیلی زود ضرورت پیدایش مراکز علمی شیعی در پوشش تقیه مطرح گردید. این مرکز در زمان صادقین علیهم‌السلام در مدینه بود، ولی پس از گسترش فشار عباسیان بر امامان در مدینه و هجرت موج بزرگی از شاگردانشان به کوفه، برای یک قرن این مرکزیت به کوفه منتقل شد. کمی پس از آن که شهر بغداد ایجاد گردید و علمای شیعه به تدریج بدانجا رفتند، با کمرنگ شدن مدرسه مدینه و کوفه، شاهد اوج‌گیری بغداد و مدرسه و مکتب شیعی آن هستیم و پس از آن شاهد شکل‌گیری تدریجی مدرسه قم نیز می‌باشیم. بدین جهت در این سال‌ها، پراکندگی جغرافیایی و سرمایه اجتماعی تشیع بیشتر بر عراق و مناطق غربی و مرکزی ایران متمرکز است. در ادامه، با مهاجرت سادات به جغرافیای ایران - که پس از سفر ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام

تقویت شده بود- زمینه‌ها برای توسعه جغرافیایی تشیع در دیگر مناطق ایران در زمان خود امام رضا علیه‌السلام و در زمان امامت فرزندان ایشان فراهم گردید. یکی از نشانه‌های شناسایی جغرافیایی شیعیان در این مقطع زمانی، مطالعه پسوند جغرافیایی یاران امام جواد علیه‌السلام یا جغرافیای حضور و رفت‌وآمد آنان است. طبق برخی گزارش‌ها، محل سکونت و فعالیت اصحاب امام جواد علیه‌السلام چنین است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۰۲):

- ایران: ۳۰ درصد

- عراق: ۲۵ درصد

- حجاز: ۳ درصد

- شامات: ۲ درصد



- مجهول‌المکان: ۶۰ درصد (که البته اینان عمدتاً ساکن عراق هستند).

چندی پس از شهادت امام رضا علیه السلام، مأمون در سال ۲۰۴ ق وارد بغداد شد و پایتخت خلافت را از خراسان به بغداد منتقل کرد. این انتقال بی‌غرض نبود و بنا بر دلایلی انجام شد. از مهم‌ترین دلایل این بود که مردم خراسان پی برده بودند مأمون در شهادت امام رضا علیه السلام نقش داشته و خود قاتل امام است؛ بنابراین، اوضاع خود را در آن دیار خوب ندید.

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل انتقال پایتخت، آن است که سیاست‌های ایرانی و به ظاهر ضدعباسی مأمون، همواره مخالفت بزرگان عباسی و مردم بغداد را به دنبال داشت. این مخالفت‌ها موجب شد گروهی از بزرگان عباسی در بغداد خلافت مأمون را نپذیرفته و با ابراهیم بن مهدی بیعت کنند. این مخالفت‌ها به تدریج فضای بغداد را ناآرام ساخت و در ادامه، جنگ داخلی در پایتخت مرکزی بنی‌عباس شکل گرفت (طبری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۵۴۶). از سوی دیگر، ناآرامی‌های مصر و جزیره نیز بالا گرفته بود و خطر جنگ داخلی میان افراد خاندان عباسی افزایش یافته بود. خلیفه به این نتیجه رسید که رفع این ناآرامی‌ها جز با تغییر سیاست‌های خود و انتقال پایتخت به بغداد امکان‌پذیر نیست؛ از این رو تصمیم گرفت عازم بغداد، پایتخت پدران خود شود (طوقش، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).

مأمون پس از شهادت امام رضا علیه السلام وانمود کرد نقشی در شهادت ایشان نداشته است. از این رو پس از ورود به بغداد از علویان دلجویی کرد، هدایایی برای امام جواد علیه السلام فرستاد و فدک را به علویان بازگرداند (طبری، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۵۶)؛ اما پس از مدتی اجازه ورود آنان به کاخ خلافت را لغو کرد و آنان را وادار ساخت تا لباس سیاه که نماد بنی‌عباس بود، بپوشند. همچنین او یکی از نوادگان زیاد بن ابیه را که از دشمنان علویان بود، به عنوان حاکم یمن (یکی از مراکز قیام‌های علوی) منصوب کرد (لیثی، ۱۴۲۷، صص ۳۷۵-۳۷۶).

پس از مدتی که شیعه آزادی نسبی را گذرانده بود، اندک‌اندک به دوران محنت خود بازمی‌گشت و این بازگشت از نیمه دوم حکومت مأمون آغاز شد. آغاز آن با سخت‌گیری زیادی نسبت به خلفای قبلی همراه نبود و شیعه هنوز آزادی نسبی داشت. در دوران معتصم، این سخت‌گیری‌ها به مراتب بیشتر شد و در برخی مناطق، شیعیان را آزار و اذیت می‌کردند. در آن زمان، جامعه شیعه در بغداد زیر سایه سیاست‌های فرهنگی و علمی مأمون در

آرامش نسبی به سر می‌برد. اگرچه سلامت این جامعه با تقیّه حفظ می‌گردید وگرنه هم علمای عامّه از ارتباط و تماس با علمای شیعی حذر داشتند و هم در جامعه هر وقت فرصتی پیش می‌آمد، عوام عامّه مزاحم شیعیان می‌گردیدند (خزعلی، ۱۴۱۹، ج ۱، صص ۴۷۹-۴۸۰).

در خراسان نیز شواهدی از برخوردهای خشن طاهریان با شیعیان گزارش شده است. چرا که امام جواد علیه السلام در آن سال‌ها، ضمن تأکید بر فضیلت ویژه زیارت امام رضا علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۸۵)، به دلیل شرایط نامساعد، از سفر زیارتی آن مزار غریب منع می‌فرماید (خزعلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۰۷؛ برگرفته از: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۲۵۸، ح ۱۵).

در این سال‌ها در خوزستان نیز گزارش‌هایی از زندانی شدن برخی شیعیان وجود دارد (خزعلی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۶۰؛ برگرفته از: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۶۰).

با این حال، طبیعی است که عده‌ای از شیعیان نتوانند این بار خفت را بپذیرند و ناچار به مهاجرت و نقل مکان شوند؛ مهاجرت‌هایی که سبب گسترش فرهنگ و عقاید تشیع گردید.

۲.۲. برگزاری مناظرات توسط حکومت و تأثیر این مناظرات در تثبیت عقاید شیعی

۲.۲.۱. تشکیل مناظرات

دوران امامت امام جواد علیه السلام، مصادف با بخش پایانی حکومت مأمون عباسی و آغاز خلافت معتصم بود. مأمون عباسی که تجربه تلخ تعامل با امام رضا علیه السلام را در پیشینه خود داشت، این بار با فرزند آن حضرت مواجه شد؛ جوانی که در کودکی به امامت رسیده بود. این امر هم موجب بهت و حیرت بسیاری گردید و هم سبب شهرت امام در میان مردم امامیه و عامّه شد.

جایگاه ویژه‌ای که امام در این مدت در میان علویان و شیعیان به دست آورده بود، سیاست جدیدی را در قبال آن حضرت می‌طلبید که با ازدواج ایشان با أم الفضل تأمین می‌شد. پس از آنکه مأمون تصمیم به نهایی کردن ازدواج امام با دخترش گرفت، اولین جلسه مناظره امام در دربار شکل گرفت. در این زمان، فضای دربار عباسی چنان ضد علوی بود که با هیچ توجیهی، خویشاوندی و به پندار آنان افتخار دامادی امام را برای خلیفه عباسی نمی‌پذیرفتند. این حجم از کینه و تنفر از علویان در بغداد آنگاه طبیعی به نظر می‌رسد که کودتای بنی عباس ضد مأمون در سال ۲۰۱ قمری در بغداد را به یاد آوریم (ابن خیاط، ۱۹۹۵م، ص ۹۸)؛ کودتایی که مأمون



تنها پس از قتل امام رضا (ع) و فضل بن سهل در خراسان و مهاجرت به بغداد توانست بر آن چیره شود (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۵۰؛ طبری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۵۵۵).

مأمون که به تازگی دامن خود را از اتهام قتل امام رضا (ع) تطهیر کرده بود، یقین داشت آسیب رساندن مستقیم به امام جواد (ع)، ملک او را که به تازگی استقرار یافته بود، آشفته‌تر می‌کند و موقعیتش را چه در برابر قیام‌کنندگان علوی و چه در برابر حامیان ایرانی‌اش بیش از پیش تضعیف می‌نماید. شاید می‌شد درباره پدران این کودک هرگونه اعجازی را انگاشت و هرچه در این باره نقل شده بود با سلاح اتهام به غلو و گزافه‌گویی عوام نفی کرد، اما دانش علمی خیره‌کننده آن حضرت را چگونه می‌توانست انکار کند؟

مأمون که در این باره دست خود را بسته می‌دید و راهی برای مقابله با امام نمی‌یافت، برگزاری مناظرات را راهی درخور مقابله با امام برای خود برگزید. هرچند نخستین مناظره امام با یحیی بن اکثم به پیشنهاد خود خلیفه نبود، لیکن کلید شروع و مقدمه‌ای برای تشکیل مناظرات بعدی شد تا به واسطه همین مناظرات به اهداف خود برسد. این مناظرات صرفاً صحنه‌هایی علمی نبودند، بلکه اهداف عمیق‌تری پشت آنها نهفته بود. این مناظرات منحصر به زمان مأمون نمی‌شد و در زمان معتصم عباسی نیز همچنان ادامه داشت.

۲.۲.۲. اهداف و انگیزه‌های حکومت عباسی از برگزاری مناظرات

۲.۲.۲.۱. اثبات ناتوانی علمی امام

گزارش‌های متعدد بر این نکته متفق‌اند که برخی از جلسات مناظره با هدف نشان دادن ناتوانی علمی امام برگزار شده است. به عنوان نمونه می‌توان به اولین مناظره حضرت در برابر عباسی اشاره کرد که چندی پیش ذکر شد. همچنین در پیشنهاد ازدواج امام جواد (ع) با أم الفضل توسط مأمون، عباسیان به مأمون اعتراض کردند که چگونه دختر خلیفه را به نوجوانی می‌دهد که فاقد تجربه و دانش لازم است. مأمون برای پاسخ به این اعتراضات، به جای درگیری مستقیم، تصمیم گرفت صحنه‌ای عمومی برای آزمون امام فراهم کند. با توجه به تأثیرگذاری اجتماعی امام جواد (ع)، به‌ویژه در میان طبقات فرهیخته و برخی جریان‌های اعتراضی جامعه، اگر امام در این مناظرات شکست می‌خورد، مشروعیت علمی او زیر سؤال می‌رفت و طبیعتاً جایگاه

اجتماعی ایشان نیز از دست می‌رفت.

۲.۲.۲.۲. نمایشی از آزادی علمی

مأمون به واسطه تشکیل این مناظرات، به ظاهر قصد داشت آزادی علمی در دربار و حکومت را به مردم مخابره کند؛ هرچند در واقع هدف او شکست امام و تضعیف جایگاه ایشان در میان جامعه بود که به آن هم نرسید.

۲.۲.۳. چگونگی تشکیل مناظرات

مناظرات معمولاً در مجالس عمومی و در حضور خلیفه، جمعی از دانشمندان، فقها و قضات درباری برگزار می‌شد. سؤالات معمولاً از سوی طرف مقابل مطرح می‌گردید و امام بدون آمادگی قبلی و بدون اطلاع از سؤالاتی که در آن مجلس طرح می‌شد، با پاسخ‌هایی شگفت‌انگیز، حاضرین را تحت تأثیر قرار می‌داد.

از ویژگی‌هایی که این مناظرات داشت، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- تنها بودن امام و عدم همراهی ایشان توسط هیچ فرد، در حالی که افرادی که سؤال می‌پرسیدند یا مورد سؤال قرار می‌گرفتند، گاهی به چند نفر می‌رسیدند (خزعلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۳۴).

- امام جواد علیه السلام در این مناظرات از قدرت حمایتی برخوردار نبود و می‌توان گفت مناظرات یک‌سویه بود و طرف مقابل از قدرت، ابزار و حمایت سیاسی برخوردار بود (مجلسی، ۱۴۰۹، ج ۵۰، ص ۹۸).

- متفرق بودن موضوعات، یکی دیگر از ویژگی‌های این مناظرات به شمار می‌رود. تا آنجا که وقتی به مناظرات حضرت رجوع شود، ملاحظه خواهد شد که از مسائل فقهی تا فلسفی، کلامی، تفسیری و حتی پرسش‌های پیچیده فرضی، در مناظرات مطرح می‌شد.

۲.۲.۴. نتیجه و پیامد مناظرات و تأثیر آن بر گسترش تشیع

مناظرات امام جواد علیه السلام نقطه عطفی در اثبات قابلیت‌های امام بود. حضور یک امام خردسال در میدان گفت‌وگوی علمی با دانشمندان کارآزموده و پیروزی او در مناظرات سخت، برای شیعیان شاهی آشکار بر علم لدنی امام و مشروعیت الهی امامت به شمار می‌رفت.



این امر، ضمن تقویت اعتقادات شیعیان، سبب شد تا گرایش به امامت از دایره محدود پیروان سنتی شیعه فراتر رود و در میان لایه‌هایی از نخبگان مذهبی و فرهنگی جهان اسلام گسترش یابد. به عبارت دیگر، مناظرات امام جواد^{علیه السلام} نه تنها به تضعیف جایگاه ایشان منجر نشد، بلکه خود به یکی از ابزارهای گسترش و تعمیق تشیع در فضای آن زمان تبدیل گشت.

از سوی دیگر، این مناظرات با ناکام گذاشتن اهداف سیاسی عباسیان، موجب شد تا حکومت پس از مأمون، سیاستی دیگر در برابر امامان شیعه در پیش گیرد. معتصم عباسی که برخلاف مأمون گرایش کمتری به بازی‌های فرهنگی و علمی داشت، سیاست خشونت‌آمیزی را در برابر امام در پیش گرفت؛ به گونه‌ای که سرانجام، امام جواد^{علیه السلام} در سال ۲۲۰ هجری، در زمان خلافت معتصم، به شهادت رسید. هرچند روش برخورد عباسیان تغییر یافت، اما حقیقتی که در آن مناظرات درخشش یافته بود، دیگر قابل پنهان کردن نبود. به نوعی می‌توان گفت برگزاری مناظرات برای حکومت عباسی نتیجه‌ای معکوس داشت و به جای آنکه مردم را از امام و عقاید تشیع دور بدارد، به واسطه این مناظرات، برخی شیفته امام شدند و همین امر باعث رشد و گسترش کمی و کیفی تشیع گشت.

۲.۳. تضاد درونی حکومت و فرصت‌سازی برای گسترش تشیع

یکی از عوامل مهم و در عین حال کمتر مورد توجه در تحلیل تحولات مذهبی دوران امام جواد^{علیه السلام}، وجود شکاف‌ها و تنش‌های درونی در ساختار خلافت عباسی است. این تنش‌ها که هم در سطح سیاسی و هم در حوزه فکری و فرهنگی وجود داشتند، عملاً زمینه‌هایی را برای تحرک بیشتر جریان تشیع فراهم کردند. در این بخش، به طور نظام‌مند به بررسی این تضادها و تأثیر آنها بر موقعیت اجتماعی شیعه پرداخته خواهد شد.

۲.۳.۱. رقابت‌های قدرت و تنش‌های درباری

پس از تثبیت قدرت مأمون عباسی در پی جنگ با برادرش امین، شکاف‌هایی عمیق در ساختار قدرت خلافت عباسی پدید آمد (طبری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۷۴). به قدرت رسیدن مأمون با تکیه بر نخبگان خراسانی و نیز برخی از سیاست‌های اجراشده توسط او، باعث ایجاد نارضایتی در بخش‌هایی از خاندان عباسی و درباریان بغداد شد (طبری، ۱۴۱۳، ج ۸،



ص ۵۷۴). در سال‌های پس از مأمون نیز، جانشینان وی از جمله معتصم و واثق عباسی با چالش‌های متعددی درون ساختار حکومت مواجه بودند؛ از جمله:

- نارضایتی علویان و دیگر مخالفان سیاسی؛
- افزایش قدرت نظامیان ترک در ساختار دیوانی و ارتشی (بیشتر در دوران معتصم) (طبری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۲۳)؛
- رقابت میان شاهزادگان عباسی بر سر خلافت؛
- گسترش فساد اداری و ناکارآمدی مالیاتی در نواحی مختلف.

این درگیری‌های درونی، تمرکز حکومت عباسی را از نظارت همه‌جانبه بر حرکت‌های فکری شیعه کاست و موجب شد بخش‌هایی از جامعه شیعی بتوانند در حاشیه سیاست رسمی خلافت، فعالیت‌های فرهنگی و اعتقادی خود را گسترش دهند (جعفریان، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۵).

۲.۳.۲. سیاست دوگانه مأمون و فقدان راهبرد واحد در برابر تشیع

مأمون عباسی گرچه در ظاهر تلاش کرد خود را نزدیک به اهل بیت علیهم‌السلام نشان دهد، این رویکرد بیشتر برای تأمین مشروعیت دینی خلافت او بود تا باور واقعی به حقانیت علویان. واگذاری ولایت‌عهدی به امام رضا علیه‌السلام و سپس ازدواج دخترش با امام جواد علیه‌السلام، نشانگر این سیاست دوگانه است. در واقع، مأمون کوشید از منزلت علمی و معنوی امامان شیعه به نفع تثبیت حکومت خود بهره‌برداری کند، اما همزمان با دقت و نگرانی شدید، حرکات آنان را زیر نظر داشت (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۸۳).

این تناقض در سیاست عباسیان، باعث نوعی آشفتگی راهبردی در برخورد با شیعه شد. از یک سو، حکومت نمی‌توانست آشکارا با امام جواد علیه‌السلام دشمنی کند، زیرا در نگاه افکار عمومی، ایشان به عنوان داماد خلیفه و عالمی کم‌نظیر شناخته می‌شد؛ و از سوی دیگر، بیم آن داشت که نفوذ فکری امام افزایش یابد و جایگاه سیاسی خلفا را متزلزل کند (جعفریان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۱۷). این وضعیت دوسویه به شیعه امکان داد تا با استفاده از فضای موجود، به فعالیت فکری و تربیت نیروهای مذهبی بپردازد.



۳.۳.۲. تغییر اولویت خلافت از سرکوب فکری به تمرکز نظامی

با روی کار آمدن معتصم، سیاست فرهنگی مأمون کنار گذاشته شد و خلافت به سوی تمرکز بر اقتدار نظامی و گسترش نفوذ جغرافیایی سوق پیدا کرد. معتصم علاقه‌ای به مباحث کلامی نداشت و قدرت را به سرداران ترک سپرد که بیشتر دغدغه تثبیت نظم و امنیت را داشتند تا سرکوب تفکرات مذهبی (طبری، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۱۶-۱۱۸).

این دگرگونی در رویکرد حکومتی، فضای نسبتاً بازی برای شیعیان فراهم کرد. اگرچه معتصم در نهایت امام جواد علیه السلام را به شهادت رساند، اما در سال‌های نخست خلافت او، تمرکز حکومت بر مرزهای خارجی، درگیری‌های نظامی و ساختن شهر سامرا بود، نه بر نظارت فرهنگی و فکری بر جامعه مذهبی. به همین دلیل، تشیع توانست در همین دوران، با استفاده از شبکه وکالت، مهاجرت علویان و گسترش مباحث اعتقادی، خود را در مناطق مختلف تثبیت کند.

۳. وضعیت اقتصادی و معیشتی در زمان امام جواد علیه السلام

اسلام توجه خاصی به اقتصاد و شکوفایی آن داشته، فقر و بینوایی را فاجعه‌ای ویرانگر می‌خواند و از همین رو، زدودن فقر از جامعه را واجب می‌داند. همچنین مسئولان را موظف کرده است در راه توسعه اقتصادی برای همگان و فراهم شدن زمینه افزایش درآمدها و گستراندن رفاه عمومی بکوشند تا از این رهگذر، مسلمانان از درغلتیدن در انحراف‌ها و ناهنجاری‌ها - که عموماً زاییده فقر است - در امان باشند. از مواردی که سخت مورد توجه اسلام است و والیان و حاکمان را از آن باز می‌دارد، هزینه کردن دارایی دولت (که در واقع دارایی مردم است) در غیر مصالح مسلمانان است. همچنین حاکمان از اختصاص دادن دارایی دولت به خود، خویشاوندان و نزدیکان نهی شده‌اند و این کار حرام شمرده شده است. علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها که همگی به مصلحت اسلام و مسلمانان است، شاهان بنی‌عباس این دستور را نادیده گرفتند و مال خدا و مال بندگان خدا را میان خود دست‌به‌دست گردانده، بی‌هیچ محدودیت و مانعی به مصرف هوس‌ها و خوش‌گذرانی‌های خود رساندند (حکیم، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۱۳۸).

۳.۱. شکاف طبقاتی

این شیوه حکومت‌داری، اقتصاد عمومی را دچار بحران‌هایی کرد و در نتیجه، جامعه را



به دو طبقه تقسیم نمود: طبقه اول که ثروتمندان را در بر می‌گرفت و کاری جز عیاشی، هوس‌بازی و خوش‌گذرانی نداشتند؛ و طبقه دوم که کشاورزان و صنعتگران بودند. اینان تمام روزگار خود را به تلاشی شکننده و کاری فرساینده می‌گذراندند تا طبقه اشراف و عیاش در آسایش باشند و تنها سهمی که از زحمات خردکننده خود داشتند، لقمه‌نانی بود برای جان به در بردن. فرجام این تفاوت طبقاتی، از بین رفتن استقرار اجتماعی و سیاسی بود (کردعلی، ۲۰۱۴م، ص ۸۲). در اینجا به اختصار شرایط اقتصادی آن روز مرور خواهد شد.

۳.۲. درآمدهای دولت

درآمدهای دولت اسلامی در عصر عباسی که امام جواد^{علیه السلام} در آن می‌زیست، بسیار زیاد بود. بنا به برآورد ابن‌خلدون از خراج و مالیات روزگار مأمون، این مبلغ بیش از چهارصد میلیون درهم بود (ابن‌خلدون، ۱۴۱۰، صص ۱۷۹-۱۸۰).

درآمدهای دولت فزونی گرفت و دیگر درهم و دینارها را نمی‌شمردند، بلکه وزن می‌کردند و شش هزار، هفت هزار قنطار (هر قنطار معادل ۲۵۶/۴ کیلوگرم است) مبنای محاسبه قرار گرفته بود (ابن‌خلدون، ۱۴۱۰، صص ۱۷۹-۱۸۰).

کارزار معتصم عباسی در روم، خراج آن را سه میلیون محاسبه کرد. معتصم نامه‌ای گله‌آمیز به او نوشت که در آن آمده بود: «پست‌ترین نواحی که پست‌ترین بندگان من بر آن گمارده شده، بیشتر از سرزمین تحت حکومت تو خراج آورده است» (مقدسی، ۱۳۶۱، ص ۶۴).

آنچه باعث تأسف است و بر اندوه می‌افزاید، این است که این درآمدهای سرشار -که به گواهی تاریخ به شماره نمی‌آمد- در راه بهبود بخشیدن به اوضاع و زندگی اقتصادی مسلمانان هزینه نشد، بلکه بسیاری از آنها به مصرف خوش‌گذرانی حاکمان عباسی می‌رسید. داستان‌های هزار و یک شب، آئینه شفاف است که خوش‌گذرانی‌ها و عیاشی‌های خلیفه وقت و نیز پول بی‌حسابی را که در این راه هزینه شده بود، به ما می‌نمایاند.

۳.۳. عشق به ثروت‌اندوزی

آن روزگار شاهد فاجعه دینی و اخلاقی دیگری بود و آن این که مردم به هر وسیله‌ای که



می‌توانستند، جانانه به ثروت‌اندوزی می‌پرداختند و به مشروع و نامشروع بودن منبع درآمد توجهی نداشتند. ثروت، معیاری برای ارزش‌گذاری انسان‌ها شده بود و در بغداد ضرب‌المثلی بر سر زبان‌ها می‌گشت که «مال، مال است و توجه به جز مال محال است»؛ این بیانگر بی‌توجهی به مسائل اخلاقی در امور اقتصادی و معیشتی بود. پلید یا حرام بودن منشأ درآمد، مردم را از دستیابی به آن باز نمی‌داشت و فریب و نیرنگ وسیله‌ای شده بود برای ثروت‌اندوزی (جاحظ، ۱۹۸۸م، مقدمه کتاب، ص ۸).

سخن در باب بی‌بندوباری در صرف بیت‌المال مسلمین توسط حکومت و وضعیت اقتصادی بسیار است که در این تحقیق مجال بحث از آن نیست و برای اطلاع بیشتر به کتب مربوطه مراجعه شود.

۴. میزان تأثیر وضعیت اقتصادی بر گسترش تشیع

۴.۱. پدید آمدن شکاف طبقاتی و ایجاد زمینه‌های مناسب برای پذیرش تشیع
در دوران خلافت مأمون و معتصم، شاهد گسترش فزاینده شکاف طبقاتی در جامعه اسلامی هستیم. تمرکز سرمایه در دستان طبقه حاکم و وابستگان آن، در برابر محرومیت گسترده طبقات زحمت‌کش جامعه همچون کشاورزان و صنعتگران، نوعی بی‌ثباتی اجتماعی ایجاد کرده بود. حاکمان عباسی ثروت‌های عمومی را در ساخت کاخ‌ها، تأمین غلامان و مهمانی‌های شاهانه صرف می‌کردند؛ در حالی که توده مردم از ابتدایی‌ترین نیازهای معیشتی محروم بودند. در چنین بستری، آموزه‌های عدالت‌محور تشیع که با تأکید بر مساوات، کرامت انسان و تقبیح ظلم همراه بود، به مثابه صدایی از درون رنج توده‌ها شنیده شد. قشر فقیر و ضعیف جامعه که تجربه مستقیم فقر و بی‌عدالتی را داشتند، در اندیشه‌ای که عدالت را ذاتی دین می‌دانست و امام را نماینده الهی عدالت معرفی می‌کرد، امید و پناهی تازه یافتند. این امر سبب شد تا شکاف طبقاتی نه فقط عاملی اقتصادی، بلکه زمینه‌ساز یک تغییر هویتی مذهبی گردد که به گسترش تشیع انجامید.

۴.۲. بی‌اعتمادی به حاکمان عباسی و تمایل به ولایت اهل بیت (ع)

مصرف بی‌رویه ناعادلانه بیت‌المال توسط خلفای عباسی، همراه با ریاکاری دینی آنان، نوعی



بی‌اعتمادی بنیادین در میان مردم نسبت به نهاد خلافت به وجود آورد. در نگاه افکار عمومی، خلفا دیگر نه نمایندگان خداوند، بلکه پادشاهانی عیاش و خودکامه تلقی می‌شدند. این سلب مشروعیت، راه را برای پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام هموار ساخت؛ زیرا در مقابل خلافتی که قدرت را ابزار لذت‌طلبی و ثروت‌اندوزی می‌دانست، امامان شیعه نماد ساده‌زیستی، مسئولیت‌پذیری و دلسوزی برای محرومان بودند.

شخصیت امام جواد علیه‌السلام با وجود جوانی، در تقابل با طغیان‌گری سیاسی و اقتصادی دستگاه عباسی، نماد علم، معنویت و عدالت معرفی می‌شد. همین تقابل، به بازسازی ذهنیت عمومی نسبت به رهبری دینی انجامید و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان بدیلی اصیل و قابل اعتماد در برابر خلافت عباسی مطرح کرد.

۳. ۴. تأکید تشیع بر عدالت اقتصادی و مسئولیت اجتماعی

تشیع به عنوان یک مکتب فکری و فقهی، آموزه‌های فراوانی در خصوص عدالت اقتصادی، منع اسراف و تبذیر در بیت‌المال و حمایت از مستضعفان دارد. در نظام اعتقادی شیعه، امام نه فقط رهبر دینی، بلکه پاسدار عدالت اجتماعی و حافظ حقوق اقتصادی مردم است. سیره اقتصادی امام علی علیه‌السلام که توسط دیگر امامان استمرار یافت، نشان‌دهنده تعهد مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به مسئولیت اجتماعی و مبارزه با فساد مالی است.

در زمانی که ثروت‌اندوزی بدون قیدوبند و مصرف اموال عمومی برای مقاصد شخصی رواج یافته بود، تأکید تشیع بر اصل عدالت، برای اقشار ضعیف و فقیر جامعه جاذبه‌ای دوچندان یافت. تعالیمی چون حرمت غصب بیت‌المال، وجوب انفاق، تشویق به کار و تولید و همبستگی اجتماعی، نشان می‌داد که تشیع واجد چارچوبی جامع برای ساخت یک جامعه عادلانه اقتصادی است.

۴. ۴. نقش حمایت‌های مالی و اجتماعی پیروان شیعه

یکی از عوامل مهم در حفظ و گسترش تشیع در دوران فشار اقتصادی، شکل‌گیری نهادهای حمایتی درون‌مذهبی در میان شیعیان بود. پیروان امام جواد علیه‌السلام، مانند دیگر شیعیان در قرون نخست، با ایجاد شبکه‌های مالی مردمی به یاری یکدیگر می‌شتافتند. کمک به



نیازمندان، حمایت از خانواده‌های زندانیان شیعه و حتی پنهان داشتن هویت برخی شیعیان تحت فشار، بخشی از همیاری جمعی آنان بود (صلواتی، ۱۳۹۵، صص ۱۶۰-۱۶۲).

امامان نیز در هدایت این شبکه‌ها نقش فعال داشتند. روایت‌هایی در منابع شیعه وجود دارد که امام جواد (ع) اموالی را برای کمک به شیعیان مناطق دوردست ارسال می‌کرده است (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۱). این نظام همیاری، نوعی اقتصاد درون‌مذهبی و مقاومتی شکل داد که بقای شیعه را در اوج فقر و سرکوب تضمین می‌کرد و خود به یکی از پایه‌های گسترش اجتماعی مذهبی تشیع بدل شد.

نتیجه‌گیری

دوران امامت امام جواد (ع) مقارن با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پیچیده‌ای در گستره‌ی خلافت عباسی بود. در این دوره، تعامل سه عامل محیطی یعنی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای هم‌افزایی یافت که نه تنها بقای تشیع را در شرایط خفقان و فشار تضمین کرد، بلکه بستری برای گسترش کمی و کیفی آن فراهم ساخت.

- از منظر سیاسی، ضعف درونی دستگاه خلافت عباسی ناشی از رقابت‌های قدرت، تغییر سیاست‌های فرهنگی به نظامی و سیاست‌های دوگانه مأمون در قبال اهل بیت (ع)، فرصت‌هایی را برای فعالیت‌های علمی و شبکه‌سازی شیعیان ایجاد کرد. برگزاری مناظرات که با هدف کاهش مشروعیت علمی امام طراح شده بود، در عمل به عرصه‌ای برای نمایش علم لدنی امام جواد (ع) تبدیل شد و مشروعیت الهی امامت خردسال را در برابر دیدگان نخبگان و عامه مردم به اثبات رساند. این امر نه تنها به تحکیم ایمان شیعیان انجامید، بلکه جذب گروه‌های جدیدی از فرهیختگان و عالمان غیر شیعی را نیز در پی داشت.

- در بُعد اجتماعی، مهاجرت گسترده شیعیان به مناطق دور از مرکز خلافت همچون قم، ری و خراسان، سبب شکل‌گیری کانون‌های جدید فکری و فرهنگی تشیع شد. این پراکندگی جغرافیایی هرچند ناشی از فشار سیاسی بود، در نهایت به عاملی برای نشر آموزه‌های شیعی در سرزمین‌های جدید تبدیل گردید. شبکه وکالت و ارتباط غیرمتمرکز شیعیان نیز در سایه همین مهاجرت‌ها تقویت شد و امکان تداوم ارتباط با امام را در شرایط تقیّه میسر ساخت.



- اما شاید تعیین کننده ترین عامل در گرایش توده های مردم به تشیع، وضعیت اقتصادی حاکم در دوره مأمون و معتصم بود. شکاف عمیق طبقاتی، ثروت اندوزی بی حد حاکمان، اسراف در بیت المال و فقر گسترده در میان توده های مردم، نوعی بی اعتمادی ساختاری به مشروعیت اخلاقی و دینی خلفا ایجاد کرده بود. در چنین شرایطی، آموزه های عدالت خواهانه، ساده زیستی و مسئولیت پذیری اجتماعی ائمه شیعه - به ویژه تصویر مردمی و مظلوم نمای امام جواد (علیه السلام) - به مثابه بدیلی الهی و قابل اعتماد جلوه کرد. عدالت اقتصادی به یکی از محورهای اصلی جذب محرومان به تشیع تبدیل شد و نشان داد که این مکتب نه تنها پاسخگوی نیازهای معنوی، بلکه پرچمدار مبارزه با ظلم اقتصادی و تبعیض اجتماعی است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

کتاب

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۰). مقدمة العلامة ابن خلدون. تهران: استقلال.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). (تحقیق: مهدی لاجوردی) تهران: انتشارات جهان.
۳. ابن خیاط، خلیفه. (۱۹۹۵م). تاریخ خلیفه (تحقیق: نجیب فواز و حکمت فواز). بیروت: دار الکتب العلمية.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (بی تا). مناقب آل ابی طالب (مصحح: هاشم رسولی). قم: نشر علامه.
۵. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). کشف الغمة في معرفة الأئمة. تبریز: بنی هاشم.
۶. جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۸۸م). البخلاء (تحقیق: عباس عبد الساتر). بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۷. جعفریان، رسول. (۱۳۹۳). تاریخ اسلام در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: نشر علم.
۸. حکیم، منذر. (۱۳۸۵). پیشوایان هدایت (ترجمه: عباس جلالی). قم: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام).
۹. خزعلی، ابوالقاسم. (۱۴۱۹). موسوعة الامام جواد (علیه السلام). قم: مؤسسة ولي العصر (علیه السلام) للدراسات الاسلامية.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). الارشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۱. صلواتی، فضل الله. (۱۳۹۵). تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی (علیه السلام). تهران: نشر اطلاعات.
۱۲. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳). تاریخ الرسل و الملوك. بیروت: مؤسسة عز الدين.



۱۳. طقوش، محمد سهیل. (۱۳۸۰). دولت عباسیان (ترجمه: حجت الله جودکی). قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۴. قرشی، باقر شریف. (۱۳۸۳). پژوهشی دقیق بر زندگانی امام رضا (ع) (ترجمه: جاسم رشید، محمد صالحی). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۵. کردعلی، محمد. (۲۰۱۴م). الادارة الاسلامیة فی عز العرب. قاهره: مؤسسة هندای للتعلیم والثقافة.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی (تحقیق: علی اکبر غفاری). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۷. لثی، سمیره مختار. (۱۴۲۷). جهاد الشيعة في العصر العباسي الاول (تصحیح: سامی غریزی). قم: دار الکتب الاسلامی.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۹). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۹. مسعودی، علی بن حسین. (بی تا). التنبيه و الاشراف (تحقیق: عبدالله اسماعیل صاوی). قاهره: دار الصاوی.
۲۰. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ترجمه: علی نقی منزوی). تهران: نشر کومش.
۲۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی (ترجمه: محمدابراهیم آیتی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



مقالات

۲۲. مطهری، حمیدرضا. (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مناظره‌های امام جواد (ع)»، مجموعه مقالات همایش ابن الرضا (ع) (جلد ۳).
۲۳. ناظمیان فرد، علی. (۱۳۸۸). مقاله «مأمون و محنت». مجله پژوهش‌های تاریخی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان)، شماره سوم.